

Social Factors Affecting Power Structure in Families in Rasht¹

Fatemeh Ghasemzadeh

M.A. in Sociology, University of Guilan, Rasht, Iran

Reza Masoumirad²

Assistant Professor of Sociology, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, University of Guilan, Rasht, Iran

Ali Yaghoobi Choobari

Associate Professor of Sociology, Department of Social Sciences, University of Guilan, Rasht, Iran

Received: January 13, 2026

Revised: 29 April 2026

Accepted: 12 May 2026

Abstract

The present study employed a quantitative approach to explore the social factors influencing power structures in families in the city of Rasht. Data were collected using a researcher-administered questionnaire the validity and reliability of which had been assessed. The sample consisted of 384 individuals from families residing in the five districts of Rasht, selected through multistage random sampling. The findings suggest that family power structures in Rasht are neither entirely traditional nor fully modern; rather, they represent a combination of the two, which may be described as semi-traditional or semi-modern. A statistically significant correlation was found between cultural capital, economic capital, and family power structure, with increases in cultural and economic capital associated with a shift toward more modern family power structures. Conversely, social cohesion and social participation were negatively and significantly correlated with family power structure, with both being more prevalent in families characterized by traditional power structures. Religiosity was also negatively and significantly correlated with family power structure and was more pronounced in

1. The article is extracted from the first author's thesis submitted to the University of Guilan, Rasht, Iran.

2. Corresponding author. Email: masoumirad@guilan.ac.ir



©2024 The author(s). This is an open access article under the CC BY license: <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>

How to cite this article: Ghasemzadeh, F., Masoumirad, R. & Yaghoobi Choobari, A. (2026). Social Factors Affecting Power Structure in Families in Rasht. Ferdowsi University of Mashhad Journal of Social Sciences, 23(1), 157–184. <https://doi.org/10.22067/social.2026.94221.1657>

families with traditional power structures. According to the multiple regression results, social capital, cultural capital, economic capital, and religiosity collectively explained 22% of the variance in family power structure. Cultural capital, with a standardized coefficient of 0.14, economic capital, with a coefficient of 0.27, and religiosity, with a negative coefficient of -0.19 , were found to influence variations in family power structure. Furthermore, individualistic and secular values were positively associated with participatory and modern power structures, whereas collectivist and religious values showed a positive correlation with male-dominated and traditional power structures within the family.

Keywords: Power Structure, Family, Cultural Capital, Economic Capital, Social Capital, Religiosity, Rasht.

عوامل اجتماعی مؤثر بر ساختار قدرت در خانواده در شهر رشت^۱

فاطمه قاسم‌زاده (کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران)

f.ghasemzade.guilan.ac.ir@outlook.com

رضا معصومی‌راد (استادیار جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران،

نویسنده مسئول)

masoumirad@guilan.ac.ir

علی یعقوبی‌چوبری (دانشیار جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران)

a.yaghoobi@guilan.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر به روش کمی و با هدف بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر ساختار قدرت در خانواده‌های شهر رشت انجام شده است. داده‌های پژوهش به وسیله پرسشنامه محقق ساخته پس از سنجش اعتبار و پایایی و با حجم نمونه ۳۸۴ نفر از بین خانواده‌های ساکن در مناطق پنج‌گانه شهر رشت و با روش نمونه‌گیری تصادفی چندمرحله‌ای، جمع‌آوری شده است. طبق یافته‌های پژوهش ساختار قدرت در خانواده‌های شهر رشت نه سنتی است و نه مدرن؛ بلکه ترکیبی از این دو - نیمه سنتی یا نیمه مدرن - است. بین سرمایه فرهنگی و سرمایه اقتصادی و ساختار قدرت در خانواده همبستگی معنادار وجود دارد و افزایش سرمایه فرهنگی و اقتصادی باعث مدرن شدن ساختار قدرت در خانواده می‌شود. بین انسجام و مشارکت اجتماعی و ساختار قدرت در خانواده همبستگی معنادار معکوس وجود دارد. انسجام و مشارکت اجتماعی در خانواده‌هایی که دارای ساختار قدرت سنتی‌اند بیشتر است. بین دینداری و ساختار قدرت در خانواده همبستگی معنادار معکوس وجود دارد. دینداری در خانواده‌هایی که دارای ساختار قدرت سنتی‌اند بیشتر است. براساس نتایج رگرسیون چندگانه، متغیرهای سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی، سرمایه اقتصادی و دینداری، توانسته‌اند با

۱. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نویسنده اول در رشته جامعه‌شناسی در دانشگاه گیلان است.

نشریه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، سال بیست و سوم، شماره ۱، بهار ۱۴۰۵، شماره پیاپی ۵۵، صص ۱۵۷-۱۸۴

تاریخ تصویب: ۱۴۰۵/۰۲/۲۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۲/۰۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۲۳

ضریب تعیین ۲۲ درصد تغییرات ساختار قدرت در خانواده را تبیین کنند. متغیر سرمایه فرهنگی با ضریب استاندارد ۱۴، سرمایه اقتصادی ۲۷ درصد و دینداری با ضریب منفی ۱۹ بر تغییرات ساختار قدرت در خانواده مؤثر هستند. بین ارزش‌های فردگرایانه و عرفی با ساختار قدرت مشارکتی و مدرن رابطه مستقیم و بین ارزش‌های جمع‌گرایانه و مذهبی با ساختار مردانه و سنتی قدرت در خانواده نیز همبستگی مثبت وجود دارد. **واژگان کلیدی:** ساختار قدرت، خانواده، سرمایه فرهنگی، سرمایه اقتصادی، سرمایه اجتماعی، دینداری، رشت.

۱. مقدمه

خانواده مجموعه‌ای از افراد خویشاوند است که از طریق ازدواج، نسب یا فرزندخواندگی به یکدیگر متصل هستند و اغلب زیر یک سقف زندگی می‌کنند؛ یعنی بر دو اصل خویشاوندی و هم‌زیستی متکی است (بوردیو^۱، ۱۳۸۰، ص. ۱۸۰). اما با وجود چنین پیوند عاطفی و خونی، به یکی از پرچالش‌ترین روابط اجتماعی از حیث سلطه‌گری و سلطه‌پذیری چه بین زوجین و چه بین والدین و فرزندان، در جوامع امروزی تبدیل شده است. بروز و شیوع مسائلی همچون خشونت خانگی، همسرآزاری، طلاق، خودکشی زنان و دختران، قتل‌های ناموسی و فرار دختران و فرزندان از خانه و ... حاکی از عمق بحرانی است که به‌ویژه خانواده ایرانی را فراگرفته است. آمارها نشان می‌دهد که در سال‌های اخیر بیشترین نرخ طلاق، مربوط به زوج‌هایی بوده است که کمتر از یک سال زندگی مشترک داشته‌اند. در سال ۱۴۰۲ تعداد ۲۰۲۱۸۳ مورد طلاق ثبت شد (سالنامه آماری کشور، ۱۴۰۲) که حدود ۱۳ درصد در یکسال اول زندگی و ۷ درصد از آن، طی دو سال اول زندگی مشترک به جدایی منجر شد. این بدان معناست که در مجموع ۲۰ درصد ازدواج‌ها کمتر از دو سال دوام داشته است. بررسی روند شاخص مربوط به طول سال‌های زندگی مشترک حکایت از افزایش نرخ بالای طلاق در سال‌های ابتدایی زندگی دارد و باتوجه به تطویل دعاوی حقوقی قبل از ثبت طلاق می‌توان

1. Bourdieu

نتیجه گرفت که دست کم ۲۰ درصد از طلاق‌ها مربوط به پیوندهایی بوده که از همان ابتدا دچار شکست و با بحران فروپاشی بوده است. توجه به این مسئله، عمق مشکلات و مسائل مرتبط با آسیب‌های روانی، خشونت خانگی، مسائل و مشکلات در باروری و مراقبت از فرزندان و مناسبات خانوادگی را نشان می‌دهد (معصومی‌راد، ۱۴۰۴، ص. ۹۹۱).

یکی از دلایل شکل‌گیری اختلافات و منازعات در خانواده به چالش‌های ناشی از مناسبات سطه و قدرت مربوط می‌شود که به دلیل تعارض بین الگوهای سنتی اقتدار و شکل‌گیری انتظارات و نگرش‌های مدرن در مناسبات اعضای خانواده رخ می‌دهد. لذا در مطالعه خانواده به مثابه نهادی اجتماعی، باید به مناسبات قدرت توجه داشت و نقش آن را در ثبات و پایداری آن مورد توجه قرار داد. در جوامع سنتی پیشاسرمایه‌داری، بر خوررداری مردان سرپرست از قدرت سنتی، اقتداری به آن‌ها می‌داد که نه تنها بر زنان و کودکان، بلکه بر مردان جوان، خدمتکاران، بردگان و سایر وابستگان خانواده نیز اعمال قدرت می‌کردند.

نکته حائز اهمیت آن است که جامعه‌شناسان متأخری همچون بوردیو معتقدند قدرت نقشی کلیدی در اقلان‌سازی طرفین ایفا می‌کند. مردان با بر خوررداری از مزایای اجتماعی و کسب سرمایه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در فرآیند اعمال قدرت در خانواده نقش آفرینی می‌کنند، در مقابل، زنان نیز با بهره‌گیری از سرمایه عاطفی و قدرت ابرازی، در تغییر موازنه قدرت کنشگری می‌نمایند. به زعم بوردیو، با تغییر میادین اجتماعی و افزایش دسترسی به سرمایه‌های گوناگون، شکل سلطه و اعمال قدرت در خانواده نیز دگرگون شده است (بوردیو، ۲۰۰۱).

تغییرات ساختاری خانواده مورد توجه سایر جامعه‌شناسان، به ویژه ریون کانل^۱ نیز قرار گرفته است. به زعم وی، در هر دوره‌ای نظم جنسیتی خاصی در خانواده برقرار است که مشروعیت قدرت مردان را تأمین می‌کند. در گذشته، این نظم منجر به سلطه مردان می‌شد، به گونه‌ای که آن‌ها عمدتاً از

1. Connell

مکانیزم زور برای اعمال قدرت بهره می گرفتند، اما در خانواده‌ها و جوامع مدرن، مکانیزم زور کارکرد خود را از دست داده و مردان از شیوه‌های پیچیده‌تر مانند قدرت نرم و هژمونیک بهره می‌برند (کانل، ۱۹۸۷).

کاهش نرخ ازدواج، افزایش طلاق و رشد خانواده‌های تک‌والدی، (رازقی نصرآباد، ۱۴۰۰) مشابه تحولات خانواده در غرب (گیدنز^۱ و بردسال، ۱۳۹۴) همگی نشانگر افزایش عاملیت، فردگرایی و تحول در ساختار قدرت خانواده‌های ایرانی هستند. در دهه گذشته، در ایران شاهد چرخش و تحولی چشم‌گیر در الگوهای خانواده بوده‌ایم؛ تحولاتی که برای نسل‌های پیشین قابل تصور نبود. براساس آمارهای رسمی، تمایل به ازدواج کاهش و نرخ طلاق افزایش یافته است، به‌طوری که در جدیدترین گزارش‌ها، به‌ازای هر ۵ ازدواج، ۲ مورد طلاق ثبت شده است. در سال ۱۴۰۲، تعداد ازدواج‌ها ۴۸۱،۳۹۵ مورد بوده، درحالی‌که در سال ۱۴۰۱، این رقم ۵۲۷،۰۱۶ و در سال ۱۴۰۰، ۵۷۳،۳۰۶ مورد ثبت شده بود که نشان‌دهنده روند نزولی سالانه ازدواج است (سالنامه آماری کشور، ۱۴۰۲).

در سال‌های اخیر، به‌دلیل تحولات اجتماعی و فرهنگی، افزایش آگاهی و تحصیلات زنان، گسترش تعاملات اجتماعی آنان در خارج از منزل و تأثیر رسانه‌ها در آشنا ساختن جامعه با سبک زندگی جوامع دیگر، نگرش‌ها و باورهای سنتی دستخوش تغییر شده‌اند. این تحولات به‌گونه‌ای بوده که سلطه مشروع مردانه در ساختار سنتی دیگر همچون گذشته پذیرفته نمی‌شود؛ در نتیجه، ساختار قدرت در خانواده‌های ایرانی - و به تبع آن در خانواده‌های گیلانی - به مسئله‌ای چالش‌برانگیز بدل شده است. همچنین، وجود تنش‌هایی مانند خشونت، خیانت، طلاق، عدم توجه عاطفی، ناسازگاری و ... بیانگر آن است که الگوهای سنتی تنظیم‌کننده نظم در خانواده کارآمدی پیشین را از دست داده‌اند. اگرچه در جهان امروز و در اثر تحولات مدرنیته و گرایش‌ات فردگرایانه، نهاد خانواده به مانند گذشته در شکل‌دهی به رفتارها و تمایلات اعضای خود نافذ نیست، ولی به دلیل نقشی که در تأمین

1. Anthony Giddens

نیازهای مادی و معنوی افراد دارد، همچنان پناهگاهی امن برای افراد در دنیای رقابتی امروز است. به همین دلیل در هر نظام خانوادگی با درجات مختلف، مجموعه‌ای از روابط قدرت وجود دارد که ساختار درونی خانواده را شکل دهد. این ساختار ممکن است گاهی اشکال خشن و سرکوبگرانه نیز به خود بگیرد و باید در زمره پیامدهای منفی تعاملات قدرت و مسائل خانواده مورد بررسی قرار گیرد. اینکه ساختار قدرت در خانواده متأثر از چه عواملی است موضوع بررسی این تحقیق است. پژوهش‌های فراوانی درخصوص این مسئله در شهرها و استان‌های مختلف کشور صورت پذیرفته است، اما جنبه نوآورانه این پژوهش تمرکز بر نقش سرمایه‌های اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی و دینداری خانواده در ساختار قدرت و بهره‌گیری از مفاهیم نظری بوردیو در شهر رشت است. پرسش اصلی این تحقیق آن است که: آیا الگوهای سنتی اقتدار همچنان بر خانواده‌های رشتی حاکمند یا اینکه در نتیجه تحولات نگرشی و فرهنگی، زنان و مردان به الگوهای جدیدی از روابط قدرت، مناسبات جنسیتی و تقسیم نقش‌ها روی آورده‌اند؟ همچنین آیا ساختار قدرت در شهر رشت به الگوی برابر نزدیک است یا از ساختاری مردسالار و نابرابر تبعیت می‌کند؟ همچنین در این پژوهش بررسی شد که تا چه اندازه متغیرهای دینداری، سرمایه فرهنگی - اقتصادی و اجتماعی بر ساختار قدرت در خانواده تأثیرگذار هستند.

۲. پیشینه پژوهش

ذوالفقارپور و همکاران (۱۳۸۳) در مطالعه‌ای تحت عنوان «بررسی رابطه میان ساختار قدرت در خانواده با رضایتمندی زناشویی بین زنان کارمند و خانه‌دار شهر تهران» به این نتیجه دست یافتند که بین ساختار قدرت در خانواده با رضایتمندی زناشویی زنان و همچنین تحصیلات شوهر رابطه وجود دارد.

ساروخانی و امیرپناهی (۱۳۸۵) در تحقیقی با عنوان «بررسی رابطه ساخت قدرت خانواده و مشارکت»، پس از ارائه تعریفی از ساخت قدرت برحسب معیار تصمیم‌گیری آن را معادل الگوهای ساخت یافته تصمیم‌گیری در خانواده، معرفی نمودند و در یک تقسیم‌بندی مفهومی چهار نوع ساختار از ساختار قدرت در خانواده را معرفی و دسته‌بندی می‌کنند که شامل: ۱- ساخت قدرت یک‌جانبه پدرمحور که پدر تصمیم‌گیرنده نهایی و محور تصمیم‌گیری‌هاست ۲- ساخت قدرت یک‌جانبه مادرمحور که قدرت تصمیم‌گیری مادر بیشتر است ۳- ساخت قدرت متقارن نسبی که والدین در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت دارند و فرزندان نقشی ندارند ۴- ساخت قدرت متقارن همه‌جانبه که قدرت در بین تمامی اعضا توزیع شده است و همفکری، مشورت و مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها مبنای عمل قرار می‌گیرد.

گروسی (۱۳۸۷) در پژوهشی با عنوان «بررسی ساختار قدرت در خانواده‌های شهرستان کرمان» ساختار قدرت خانوادگی را، به نفع مرد و شوهر معرفی کرد و نتیجه گرفت که میان ساختار قدرت در خانواده و میزان دسترسی زنان به منابع، نوع باورها، شناخت آن‌ها از توانایی‌های زنان و مردان و برخی عوامل زمینه‌دیگر، رابطه معنادار وجود دارد. طبق یافته‌های پژوهش زارعی و همکاران (۱۳۹۲) با عنوان «رابطه ساختار قدرت پدرمحور در خانواده اصلی فرد، با کارآمدی خانواده» بین ساختار قدرت پدرمحور در خانواده اصلی فرد با کارآمدی خانواده فعلی، رابطه مثبت و معنادار وجود دارد. همچنین، بین ساختار قدرت پدرمحور در خانواده اصلی فرد با همه مؤلفه‌های ده‌گانه کارآمدی خانواده فعلی رابطه مثبت و معنادار وجود دارد. نتایج پژوهش امینی و همکاران (۱۳۹۲) با عنوان «عوامل مؤثر بر ساختار قدرت در بین خانواده‌های زنان شاغل و غیرشاغل در شهرستان بوکان» نشان داد ساختار قدرت در بین خانواده‌های زنان شاغل و غیرشاغل متأهل متفاوت است و در خانواده‌های زنان شاغل متغیرهای مستقل تحصیلات زن، درآمد زن و مالکیت شخصی زوجین از لحاظ آماری بر ساختار قدرت در خانواده تأثیر دارند؛ درحالی که در خانواده‌های زنان غیرشاغل دو متغیر تحصیلات شوهر

و مدت زمان ازدواج بیش‌ترین نقش را در تبیین ساختار قدرت دارند. براساس یافته‌های پژوهش حمیدیان و یوسف‌وند (۱۳۹۴) با عنوان «بررسی پذیرش تمایز موقعیت جنسی بر نابرابری قدرت در بین خانواده» نابرابری قدرت در بین خانواده‌های خرم‌آباد وجود دارد و زنان تحت سلطه مردان قرار دارند؛ به‌گونه‌ای که زنان این نابرابری را همسان و تقریباً مانند مردان پذیرا هستند و بین متغیر تحصیلات، با نابرابری قدرت در خانواده رابطه منفی وجود دارد و دیگر متغیرهای سن، شغل و مدت زندگی مشترک، هیچ یک بر ساختار قدرت اثرگذار نیست. در پژوهش خاکپور و همکاران (۱۳۹۴) با هدف بررسی «نقش ابعاد ساختار قدرت خانواده (قلمرو قدرت زن و شوهر، ساخت قدرت و شیوه اعمال قدرت زن و شوهر) در سازگاری زناشویی» مشخص شد، بین سازگاری زناشویی و ابعاد ساختار قدرت در خانواده رابطه معنی‌دار وجود دارد و الگوی ساختار قدرت در خانواده در سازگاری زناشویی نقش مهمی دارد. پژوهش میرزایی و همکاران (۱۳۹۴) با عنوان «بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده‌های شهر تبریز» نشان داد بین متغیرهای میزان تحصیلات زنان، میزان تحصیلات مردان، درآمد زنان و درآمد مردان با ساختار قدرت در خانواده رابطه معناداری وجود دارد. متغیرهای تعداد سال‌های زندگی مشترک، تعداد افراد خانواده و فاصله سنی زوجین به‌صورت معکوس، رابطه معناداری با جایگاه زنان در ساختار قدرت خانواده دارند. مطالعه انجام شده توسط اسفجیر و همکاران (۱۳۹۵) تحت عنوان «شناخت رابطه ساختار توزیع قدرت در خانواده با میزان مشارکت اجتماعی» ثابت کرد در خانواده‌های با ساختار متقارن (دموکراتیک) مشارکت اجتماعی در دو بُعد عینی و ذهنی، رابطه مثبت معنی‌داری وجود دارد؛ درحالی‌که در خانواده‌های با ساختار قدرت نامتقارن (استبدادی) مشارکت اجتماعی در دو بُعد عینی و ذهنی رابطه منفی معنی‌داری دارد. زارعی و همکاران (۱۳۹۶) در مطالعه‌ای تحت عنوان «رابطه ساختار قدرت خانواده اصلی با ساختار قدرت خانواده فعلی و عملکرد آن» به این نتیجه دست یافتند که بین مقیاس ساختار قدرت خانواده اصلی و ساختار قدرت خانواده فعلی، رابطه مثبت معنادار وجود دارد. ساختار قدرت خانواده اصلی، می‌تواند حدود ۱۶/۲

درصد از واریانس ساختار قدرت خانواده فعلی را تبیین کند. بین مقیاس ساختار قدرت خانواده اصلی و عملکرد خانواده رابطه مثبت معنادار وجود دارد. ساختار قدرت خانواده اصلی می تواند حدود ۷/۲ درصد از واریانس عملکرد خانواده را تبیین نماید. اقتدار بیشتر پدر در خانواده، همسانی ساختار خانواده را موجب می شود که تعارضات زناشویی را کاهش داده، عملکرد خانواده را تقویت می کند. مالمر و ابراهیمی (۱۳۹۹)، در پژوهشی با عنوان «نوع شناسی ساختار قدرت در خانواده ایرانی»، ساختار قدرت خانواده را به سه جزء تقسیم نمودند که عبارت است از فضای اعمال قدرت اعم از گسترده/محدود، ساخت قدرت اعم از متقارن/نامتقارن و شیوه اعمال قدرت شامل (مجاب سازی/مجبور سازی) و به کمک این مفهوم سازی به این نتیجه دست یافتند که ساختار قدرت در خانواده ایرانی در ابعاد متشکل آن نسبت به گذشته تغییر کرده است؛ به شکلی که توزیع قدرت در بین اعضای خانواده متقارن تر شده و جهت گیری خانواده به سمت شیوه های جدید و مدنی در تصمیم سازی، تصمیم گیری و حل مسئله بین اعضا بیشتر شده است.

سلطانیان و همکاران، (۱۴۰۲) به بررسی پویایی های قدرت در خانواده به روش کیفی پرداختند و عوامل و ابعاد متعددی چون منابع قدرت، توزیع قدرت، راهبردهای دسترسی به قدرت، آسیب شناسی قدرت و پیامدهای آن را شناسایی و دسته بندی نمودند. در نتایج این مطالعه بیان شد، قدرت در خانواده سازه ای چندبعدی و پویا است که آسیب های آن می تواند خانواده را به آشفتگی سوق دهد.

موسوی و همکاران (۲۰۲۴) به بررسی ساختار قدرت در خانواده و با عنوان «رابطه بین سبک های فرزندپروری، ساختار قدرت خانواده و استقلال عاطفی دانش آموزان» پرداختند. این مطالعه بر نقش حیاتی سبک های فرزندپروری و ساختارهای قدرت خانواده در شکل دهی به استقلال عاطفی دانش آموزان تأکید می کند. یافته ها نشان می دهد که اگرچه هر دو سبک سهل گیرانه و مستبدانه با

ساختار قدرت خانواده مرتبط هستند، اما در ساختارهای اعمال قدرت مستبدانه، کیفیت روابط والدین و فرزندان پایین تر بوده و استقلال عاطفی فرزندان کمتر است.

ملر^۱ (۲۰۲۰) نشان داد که یکی از عوامل مهم مؤثر بر برابری مناسبات قدرت در خانواده استقلال مالی زن است. واینرت^۲ (۲۰۱۹) به بررسی تأثیر توسعه اقتصادی بازارمحور بر توانمندسازی زنان می پردازد و رابطه آماری بین شاخص های توسعه اقتصادی بازارمحور با شاخص های مرتبط با سلامت زنان و وضعیت اشتغال و رفاه آن را بررسی نموده است. تجزیه و تحلیل های تجربی این مطالعه نشان داد که اثرات توسعه مبتنی بر بازار در کشورهای مختلف بر فرصت های اقتصادی، بهداشتی و آموزشی زنان و مردان عموماً مثبت است، باوجوداین، در طول زمان، آثار مثبت آن بر مردان بیشتر و برای زنان کمتر بوده است.

هو و شیم^۳ (۲۰۲۵) در مطالعه ارزش های ناظر به خانواده در آسیا به این نتیجه دست یافتند که هم نیروهای محلی و هم نیروهای جهانی و فراملی در شکل دهی به ارزش ها و هنجارهای مرتبط با خانواده و نقش های جنسیتی در آسیا به صورت توأمان مؤثرند ولی در گروه های سنی جوان تر نقش نیروهای جهانی پررنگ تر است.

طبق یافته های پژوهش جان و اختر^۴ (۲۰۰۸) با عنوان «تحلیلی بر قدرت تصمیم گیری زنان مجرد و متأهل» میان قدرت تصمیم گیری زنان با سطح تحصیلات آنان رابطه مستقیم وجود دارد. همچنین قدرت تصمیم گیری زنان مجرد و متأهل در یک سطح قرار دارد و هر دو گروه زنان از قدرت تصمیم گیری پایینی در خانواده برخوردارند و به شدت به تصمیمات شوهر یا اعضای خانواده وابسته اند. پژوهش سرینی واسان^۵ (۲۰۰۹) با عنوان «شبکه های اجتماعی و تصمیم گیری: مشارکت

1. Meler, T

2. Wejnert, B

3. Huh, J., & Shim, W.

4. Jan, M. Akhtar, S

5. Srinivasan, K

زنان در تصمیم‌گیری‌های خانواده» نشان داد که اشتغال، درآمد، تحصیلات، مذهب و ساختار خانواده بر مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌ها تأثیر قابل ملاحظه‌ای دارد. از آنجایی که شبکه اجتماعی بر تصمیم‌گیری تأثیرگذار است، زنان خانواده‌های غیرهسته‌ای در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت بیشتری دارند. همچنین طبق یافته‌های پژوهش برادشاو^۱ (۲۰۱۳) با عنوان «تصمیم‌گیری زنان خانه‌دار روستایی و شهری در نیکاراگوئه» فعالیت و مشارکت زنان در مواردی بیش از درآمد؛ بر قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده تأثیر می‌گذارد، اما از سوی دیگر ایدئولوژی‌های حاکم نیز قدرت تصمیم‌گیری زنان را محدود می‌کند. قدرت تصمیم‌گیری زنان در شهر بیشتر از روستا است؛ زیرا امکان مشارکت اقتصادی زنان در مناطق شهری بیشتر از مناطق روستایی است.

مطالعات داخلی و خارجی فوق بیشتر به بررسی ساختار قدرت در خانواده و الگوهای تصمیم‌گیری و نیز ابعاد ساختار قدرت و روابط و مناسبات قدرت بین زن و مرد و سنجش پیامدهای آن در تربیت فرزندان و نیز تفاوت‌های بین گروه‌های مختلف قومی و مذهبی و ... پرداختند و اگر چه تأثیر اشتغال و تحصیلات را نیز مورد بررسی قرار دادند ولی از منظر مفهومی نقش سرمایه فرهنگی و سرمایه اقتصادی و دینداری را که در این مطالعه و با الهام از نظریه بوردیو صورت گرفته مورد توجه قرار ندادند.

۳. چارچوب نظری پژوهش

در مقاله حاضر عوامل اجتماعی مؤثر بر ساختار قدرت در خانواده برحسب چهار متغیر مهم: سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی، سرمایه اقتصادی و دینداری بررسی می‌شود. انتخاب این متغیرها ملهم از نظریه بوردیو است که بر مفهوم منش یا عادت‌واره^۲ و نقش سرمایه‌های فرهنگی - اجتماعی و اقتصادی در تعیین و تبیین کنش‌ها و تصمیمات افراد تأکید می‌نماید. بوردیو در کتاب «سلطه

1. Bradshaw, S

2. Habitus

مردانه»^۱ به طور مستقیم به مسئله جنسیت و اعمال قدرت مردان می پردازد. به زعم وی نخستین چیزی که سبب بازتولید سلطه مرد بر زن می شود، عادت واره زن هاست که ناشی از جامعه پذیری جنسیتی سنتی شان در خانه، مدرسه و دولت است. زن ها به طور ناخود آگاه با تبعیت، زبان نرم و صیقل خورده، رفتارهای فریبنده یا تملکی، به تسلط مردان میدان می دهند. دومین عاملی که به نظر بوردیو سبب بازتولید این سلطه می گردد، خشونت بدنی و نمادین مردهاست. او در تحلیل خشونت نمادین مردها علیه زنان، سه سازوکار تقسیم اجتماعی کار (معمولاً واگذاری کارهای سنگین و مهم در طول تاریخ به مردها و کارهای سبک و کم اهمیت به زن ها)، تقسیم اجتماعی فضا (معمولاً مکان های عمومی برای مردها و خصوصی به زن ها) و تقابل های دو گانه بین دو جنس (سلسله تقابل های دو گانه بالا / پایین، رو / زیر، خشک / تر، فعال / منفعل، راست / خم) تأکید می کند (بوردیو، ۲۰۰۱؛ شویره و فونتن^۲، ۱۳۸۵، صص. ۲۸-۲۷). رابطه جنسی در شکلی از مناسبات سلطه شکل یافته است و بر این اصل بنیادین که جنس مذکر فعال و جنس مؤنث منفعل است، بر ساخته شده است. بوردیو معتقد است اعمال سلطه بر زنان هم در گذشته و هم در جامعه مدرن به شکل پیچیده وجود دارد: «رفتار مطیعانه ای که بر زنان کابیلی تحمیل می شود، مورد محدودی از آنچه که هنوز امروزه بر زنان تحمیل می شود و تا اندازه های در ایالات متحده آمریکا و اروپا حاکم است» (بوردیو، ۲۰۰۱، ص. ۲۸).

بوردیو عادت واره را هم محصول ساختار اجتماعی و هم مولد آن دسته از کنش های اجتماعی می داند که ساختارهای اجتماعی را بازتولید می کنند. در نظریه بوردیو عامل اجتماعی مانند سوژه کنشگر ارادی و گزینش گر نیست که در برابر یک مسئله قرار گرفته و به حل آن اقدام کند. به بیانی کامل تر، پنداشت او از عاملیت قابل تقلیل به تلقی انسان به منزله کنشگر یا عامل تعریف کننده خود، یا کنشگر محاسبه گر عقلانی، یا کنشگر تابع قاعده نیست (سیدمن^۳، ۱۳۹۶، ص. ۱۹۷)؛ بلکه کنشگر

1. Masculine Domination

2. Choueirre, Christine, Fontaine, Olivier

3. Seidman, Steven

سرگرم کار خویش است، یعنی از اصل عمل‌زدگی و پراکسیس پیروی می‌کند. عمل او متکی بر طبیعت ثانوی، خلق‌و‌خو و عادات ملکه‌شده اوست.

از نظر بوردیو منش به طرح‌های تفسیری، عمدتاً ناخودآگاه یا به‌نحو ضمنی به کار گرفته شده‌ای اشاره دارد که نحوه کار جهان و نحوه ارزیابی امور را به ما نشان می‌دهد و دستورالعمل‌هایی برای کنش ارائه می‌کند. به نظر او منش، انسان‌ها را از قید شرایط اجتماعی ساختاری نیز رها نمی‌کند، بلکه محصول شرایط ساختاری اجتماعی فرد است که درعین حال اعمال اجتماعی‌اش را به شیوه‌ای ساختار می‌بخشد. هر چه منش حامل دستورالعمل‌هایی کاملاً کلی باشد، افراد مجبورند آنها را به شیوه‌هایی به لحاظ استراتژیکی مفید و گاهی نوآورانه به کار گیرند (سیدمن، ۱۳۹۶، ص. ۱۹۷).

به عبارت روشن‌تر، منش یا هابیتاس مبنای چیزی است که در معنای متداول، شخصیت فرد نامیده می‌شود. ما احساس می‌کنیم که با این خصلت‌ها، با این نوع حساسیت، با این شیوه کنش و واکنش، آداب و سبک متولد شده‌ایم. این‌ها همگی، نشان‌دهنده آن هستند که منش بیش‌تر جنبه اکتسابی دارد و صرفاً مجموعه‌ای از انگیزه‌های روانی نیست، بلکه محصول جامعه‌پذیری بلندمدت در شرایط اجتماعی خاص یا موقعیت معین است (پرستش، ۱۳۹۳، ص. ۶۷)؛ یعنی، شخصیت فردی، صرفاً متغیری از شخصیت اجتماعی است و به واسطه تعلق به طبقه اجتماعی شکل می‌گیرد و این هبیتاس طبقاتی موجب می‌شود عاملان به شیوه‌ای رفتار کنند که روابط عینی میان طبقات تداوم یابند (بون ویتز، ۱۳۹۶، ص. ۱۰۶-۱۰۳). علاوه براین، افراد دارای موقعیت ساختاری یا طبقاتی مشترک، تجربه‌های مشابه و تکرار شونده‌ای دارند که عادات مشترکی ایجاد می‌کند (سیدمن، ۱۳۹۶، ص. ۱۹۷) از دیگر مفاهیم مهم بوردیو میدان^۱ است که درواقع فضای اجتماعی کنش و منش را تشکیل می‌دهد و با سرمایه‌های گوناگون، پیوند دارد. وی فضای اجتماعی را متشکل از مجموع میدان‌های مختلف می‌داند و درواقع بوردیو تلقی جامعه به‌منزله مجموعه‌ای از افراد، یا واحدهای ارگانیک، یا

سیستم‌های اجتماعی را رد می‌کند. در عوض، از حوزه‌ها یا میدان‌های اجتماعی سخن می‌گوید (سیدمن، ۱۳۹۶، ص. ۱۹۸). در نظر بوردیو میدان شبکه‌ای از روابط است که میان جایگاه‌های عینی درون میدان وجود دارد. این روابط، کنش‌های متقابل یا پیوندهای بین‌الذهانی، میان افراد نیستند. اشغال‌کنندگان جایگاه‌های این شبکه، هم می‌توانند عوامل انسانی باشند و هم نهادهای اجتماعی. تعدادی از این میدان‌های نیمه‌مستقل در جهان اجتماعی (مانند میدان‌های هنری، مذهبی، اقتصادی) وجود دارند که منطق خاص خودشان را دارند و اعتقاد به چیزهای خطرناک موجود در یک محیط را در کنشگران ایجاد می‌کنند (ریتزر^۱، ۱۳۸۹، ص. ۶۸۲). عمل به‌منزله چیزی است که پیامد رابطه میان هیتاس و میدان است که قابل تقلیل به هیچ یک از آنها نیست.

سرمایه‌ها (اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی و نمادین) تا حدود زیادی بسترها و شرایط ساختاریافته‌ای هستند که بر منش افراد و در نتیجه بر کنش‌هایشان مؤثر واقع می‌شوند. ما دست به تنظیم عادت‌واره‌هایمان می‌زنیم، هر چند این تنظیم هم بسته به خاص بودن موقعیت ما در دنیا دارد. برخورداری از ترکیب‌های گوناگون سرمایه موجب شکل‌گیری منش‌هایی می‌شود که اصل اساسی ساختار قدرت در خانواده است. منش در خلأ شکل نمی‌گیرد، بلکه وابسته به سرمایه‌های میدان است. درواقع رابطه بین منش افراد و سرمایه‌های وی، این گونه است: سرمایه به دلیل برخورداری از ارزش مبادله، عاملی است که به موازات منش، امکانات فرد را برای گزینش در هر موقعیت معینی شکل می‌دهد؛ یعنی کنشگران صرفاً کاری انجام می‌دهند که امکانات و توانایی انجام آن را دارند. این امکانات و توانایی ناشی از ترکیبی از سرمایه‌های او (موقعیت طبقه‌ای فرد) و منش و خلق‌و‌خو و عادات وی است. بنابراین انواع سرمایه در میدان خانواده بر ساختار قدرت در خانواده و بازتولید آن اثرگذار است.

۳. ۱. قدرت یا اقتدار در خانواده

یکی از حوزه‌های کاربرد مفهوم قدرت در گروه‌های کوچک، در حوزه خانواده است. وقتی که می‌پرسیم چه کسی اعمال قدرت می‌کند، این امر متوجه تصمیم‌گیری‌ها در خانواده است. ایسوان^۱ برای مشاهده قدرت در خانواده به این ابعاد توجه کرده است: قدرت تصمیم‌گیری در تعیین مولید، قدرت تصمیم‌گیری در امور اجتماعی، قدرت تصمیم‌گیری در امور اقتصادی و استقلال در خانواده. درحالی که فرانکس^۲ برای تعیین حوزه‌های قدرت در خانواده به ابعاد دیگری اشاره می‌کند. از نظر وی قدرت زن و شوهر دارای چندین حوزه تصمیم‌گیری است؛ بدین معنا که در زمینه هزینه کردن پول، خرید امکانات برای خانواده و تربیت فرزندان چه کسی حرف آخر را می‌زند (مهدوی، خسروشاهی، ۱۳۸۲، صص. ۳۱-۳۲). ساختار قدرت در خانواده به الگوهای ساخت‌یافته روابط قدرت در خانواده گفته می‌شود که با معیار تصمیم‌گیری در امور مختلف زندگی سنجیده می‌شود (ساروخانی، ۱۳۸۵، ص. ۴۰) در این پژوهش جهت ارزیابی و سنجش ساختار قدرت در خانواده، معیار تصمیم‌گیری در امور زندگی (نظیر: خرید، فروش یا اجاره‌خانه، انتخاب محل زندگی، انتخاب یا تغییر شغل، تصمیم برای بچه‌دار شدن، گذراندن اوقات فراغت، نام‌گذاری فرزند، انتخاب زمان مسافرت، انتخاب مقصد مسافرت، خرید اثاثیه منزل، خرید یا فروش ماشین، خرید لباس، تزئین خانه، انتخاب معاشرین و ...) ملاک قرار گرفته است. براین اساس، خانواده‌هایی که در آن تصمیم‌گیری‌ها عمدتاً توسط مرد یا شوهر اتخاذ می‌شود، در دسته ساختار قدرت سنتی و خانواده‌هایی که اغلب تصمیمات به صورت مشارکتی و با همفکری صورت می‌پذیرد و نوعی اجماع و توافق در بین اعضای خانواده در تصمیم‌گیری مبنا قرار می‌گیرد، در دسته مدرن طبقه‌بندی شده است.

1. Isvan

2. Franks

۳.۲. فرضیه‌های پژوهش

- بین سرمایه فرهنگی و گرایش به سبک مدرن قدرت و اقتدار در خانواده رابطه مستقیم وجود دارد.
- بین سرمایه اقتصادی و ساختار قدرت در خانواده رابطه معنی دار مستقیم وجود دارد.
- بین سرمایه اجتماعی و ساختار قدرت در خانواده رابطه معنی دار مستقیم وجود دارد.
- بین میزان دینداری و ساختار قدرت خانواده رابطه معنی دار معکوس وجود دارد.

۴. روش پژوهش

پژوهش حاضر در سال ۱۴۰۲، با رویکرد کمی و با روش پیمایش و ابزار پرسشنامه محقق ساخته انجام شده است. جامعه آماری زنان و مردان متأهل شهر رشت هستند. حجم نمونه با استفاده از جدول مورگان ۳۸۴ نفر تعیین گردید. در پژوهش حاضر، از نمونه‌گیری چندمرحله‌ای استفاده شده است؛ بدین ترتیب که شهر رشت پنج منطقه دارد و هر منطقه دارای یازده محله است، در پژوهش حاضر، از هر منطقه چهار محله به‌طور تصادفی ساده (قرعه‌کشی) انتخاب و در درون هر محله، ۲۰ پرسشنامه بین خانواده‌ها به روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای چندمرحله‌ای با انتخاب تصادفی بلوک‌های شهری و سپس انتخاب تصادفی خانوارها توزیع و جمع‌آوری گردید. ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه محقق ساخته بود و پس از سنجش اعتبار و پایایی مورد استفاده قرار گرفت. بدین منظور پرسشنامه در مطالعه مقدماتی بین ۳۰ نفر توزیع شد و داده‌های حاصل از طریق تحلیل عاملی و آلفای کرونباخ مورد ارزیابی قرار گرفت. نتایج حاصل از تحلیل عاملی و ضرایب آلفای کرونباخ متغیرهای پژوهش در جدول زیر گزارش شده است.

جدول شماره ۱. اعتبار و پایایی ابزار اندازه‌گیری

منبع: (یافته‌های پژوهش، ۱۴۰۴)

متغیرها	KMO	ضریب آلفا کرونباخ
سرمایه اجتماعی	0.705	.816
سرمایه فرهنگی	0.869	.857
دینداری	0.932	.934
ساختار قدرت در خانواده	0.873	.916

پس از گردآوری داده‌ها به منظور تحلیل آن‌ها ابتدا داده‌ها وارد نرم‌افزار spss گردید و بعد از خطایابی و ساختن شاخص‌های موردنیاز با توجه به نوع فرضیه‌ها و سطح سنجش متغیرها از آزمون‌های مرتبط استفاده گردید. گویه‌های پرسشنامه براساس مبانی نظری بوردیو و مطالعات پیشین (مانند ساروخانی، ۱۳۸۵؛ میرزایی، ۱۳۹۴) طراحی شده و روایی محتوایی آن با نظر متخصصان تأیید گردید.

۵. یافته‌های پژوهش

نتایج توصیفی حاصل از مطالعه که در سال ۱۴۰۲ در ۳۸۴ نمونه از خانواده‌های شهر رشت صورت گرفت در جدول شماره ۲ منعکس شده است. در این جدول توزیع فراوانی متغیرهای زمینه‌ای پژوهش نظیر: جنسیت، تحصیلات، درآمد خانواده و منطقه مسکونی گزارش شده است.

جدول ۲. توصیف متغیرهای زمینه‌ای پژوهش

منبع: (یافته‌های پژوهش، ۱۴۰۴)

جنسیت	۱۳۰ نفر معادل ۳۳.۹ درصد مرد و ۲۵۴ نفر معادل ۶۶.۱ درصد نیز زن هستند.
تحصیلات	۳۴ نفر معادل ۸.۹ درصد دارای تحصیلات زیردیپلم، ۸۷ نفر ۲۲.۷ درصد دیپلم، ۳۲ نفر معادل ۸.۲ درصد کاردانی، ۱۴۵ نفر معادل ۳۷.۸ درصد کارشناسی و ۸۶ نفر معادل ۲۲.۴ درصد دارای مدرک کارشناسی‌ارشد و دکتری هستند.
درآمد خانواده	درآمد خانواده ۳۲ نفر معادل ۸.۳ درصد کمتر از ۷ میلیون تومان، ۶۱ نفر معادل ۱۵.۹ درصد بین ۷ تا ۱۰ میلیون تومان، ۹۶ نفر معادل ۲۵ درصد بین ۱۰ تا ۱۵ میلیون تومان، ۱۱۰ نفر معادل ۲۸.۶ درصد بین ۱۵ تا ۲۵ میلیون و ۸۵ نفر معادل ۲۲.۱ درصد نیز درآمد خانواده‌شان بیشتر از ۲۵ میلیون تومان است.
منطقه مسکونی	۵۶ نفر معادل ۱۴.۶ درصد ساکن منطقه پنج، ۷۲ نفر معادل ۱۸.۸ درصد ساکن منطقه چهار، ۹۷ نفر معادل ۲۵.۲ درصد ساکن منطقه سه، ۸۴ نفر معادل ۲۱.۹ درصد ساکن منطقه دو و ۷۵ نفر معادل ۱۹.۵ درصد ساکن منطقه یک هستند.

۵. ۱. توصیف متغیرهای پژوهش

باتوجه به جدول زیر میانگین سرمایه اجتماعی ۲.۹۳، سرمایه فرهنگی ۲.۳۶، سرمایه اقتصادی ۲.۸۱، دینداری ۳.۳۸ و ساختار قدرت در خانواده ۳.۵۱ است.

جدول ۳. شاخص‌های توصیفی متغیرهای تحقیق

منبع: (یافته‌های پژوهش، ۱۴۰۴)

کشی‌گی	کجی	انحراف استاندارد	میانگین	حداکثر	حداقل	
-۰.۲۲۷	-۰.۱۸۳	.۵۱۱۶۰	۲.۹۳۰۲	۴.۱۲	۱.۶۵	سرمایه اجتماعی
-۰.۵۹۸	.۱۴۹	.۶۸۰۳۲	۲.۳۶۹۷	۴.۰۰	۱.۰۰	سرمایه فرهنگی

کشی‌دگی	کجی	انحراف استاندارد	میانگین	حداکثر	حداقل	
-۰.۵۶۰	۰.۱۵۳	۰.۸۹۰۴۶	۲.۸۱۹۷	۵.۰۰	۱.۰۰	سرمایه اقتصادی
-۰.۸۳۱	-۰.۱۵۴	۰.۸۸۵۵۱	۳.۳۸۸۷	۵.۰۰	۱.۴۳	دینداری
-۰.۴۵۲	-۰.۳۵۰	۰.۷۹۸۸۰	۳.۵۱۰۶	۵.۰۰	۱.۱۸	ساختار قدرت در خانواده

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که ساختار قدرت در خانواده‌های مورد بررسی به سمت ساختار مشارکتی و مدرن گرایش دارد و نمره میانگین به دست آمده ۳.۵ است. باتوجه به نمره‌گذاری صورت گرفته هرچه این میانگین به ۱ نزدیک‌تر باشد، ساختار قدرت مردانه و سنتی‌تر است. میانگین ساختار قدرت در خانواده نشان می‌دهد که مناسبات قدرت در خانواده‌ها نه سنتی است و نه مدرن؛ بلکه بین این دو قرار دارد. شاید بتوان گفت ساختار قدرت در خانواده‌های شهر رشت نیمه‌سنتی یا نیمه‌مدرن است. وضعیت سرمایه اجتماعی در اغلب خانواده‌های مورد بررسی در سطح کمتر از میانگین قرار دارد و به هم نزدیک است. باوجود این سرمایه فرهنگی کمتر از سرمایه اقتصادی و اجتماعی است.

۵.۲. آزمون فرضیه‌های پژوهش

باتوجه به جدول زیر بین سرمایه فرهنگی و ساختار قدرت در خانواده همبستگی معنادار و مستقیم وجود دارد. بنابراین هرچه سرمایه فرهنگی بیشتر باشد، ساختار قدرت در خانواده نیز مدرن‌تر و مشارکتی‌تر است. همین نتیجه بین سرمایه اقتصادی و ساختار قدرت در خانواده نیز حاصل شد و بین این دو نیز همبستگی معنادار مسقیم مشاهده گردید.

جدول ۴. نتایج ماتریس همبستگی بین متغیرهای اصلی تحقیق

منبع: (یافته‌های پژوهش، ۱۴۰۴)

ساختار قدرت خانواده	دینداری	سرمایه اقتصادی	سرمایه فرهنگی	سرمایه اجتماعی		
				1	ضریب همبستگی	سرمایه اجتماعی
-.117*	.251**	-.072	.371**		سطح معنی داری	
.026	.000	.118	.000		ضریب همبستگی	سرمایه فرهنگی
.236**	-.148**	.303**	1	.371**	سطح معنی داری	
.000	.002	.000		.000	ضریب همبستگی	سرمایه اقتصادی
.387**	-.437**	1	.303**	-.072	سطح معنی داری	
.000	.000		.000	.118	ضریب همبستگی	دینداری
-.409**	1	-.437**	-.148**	.251**	سطح معنی داری	
.000		.000	.002	.000	ضریب همبستگی	ساختار قدرت
1	-.409**	.387**	.236**	-.117*	سطح معنی داری	
	.000	.000	.000	.026		

به دلیل یک دامنه و جهت‌دار بودن فرضیه‌های رابطه‌ای تحقیق، از سطح معنی داری یک دامنه استفاده گردید. نتایج مندرج در ماتریس فوق نشان می‌دهد:

۱. بین سرمایه اجتماعی و ساختار قدرت در خانواده همبستگی معنادار مستقیم وجود ندارد، بلکه برعکس رابطه معنی دار معکوس برقرار است. به این معنی که هرچه سرمایه اجتماعی بیشتر باشد، ساختار قدرت در خانواده سنتی تر و مردانه تر است. البته مقدار ضریب همبستگی خیلی قوی نیست ولی در سطح یک دامنه معنی دار است.

۲. بین دینداری و ساختار قدرت در خانواده همبستگی معنادار معکوس وجود دارد. به این معنی که هر چه میزان پایبندی خانواده به امور دینی بیشتر باشد، ساختار قدرت خانواده سنتی تر و مردانه تر است. درواقع دینداری در خانواده‌هایی که دارای ساختار قدرت سنتی‌اند، بیشتر است و یا به عبارت

دیگر بین دینداری و گرایش‌های سنتی در روابط خانوادگی و توزیع قدرت در خانواده به نفع مردان رابطه معنی‌دار وجود دارد.

۳. بین سرمایه فرهنگی و سرمایه اقتصادی با ساختار قدرت در خانواده رابطه معنی‌دار مستقیم مشاهده شده است. به این معنا که هر چه سرمایه اقتصادی خانواده بالاتر باشد، ساختار قدرت در خانواده نیز بیشتر به سمت مشارکتی و مدرن میل می‌کند و برعکس هر چه وضعیت سرمایه اقتصادی ضعیف‌تر باشد، ساختار قدرت در خانواده سنتی‌تر است. همین نتیجه در خصوص سرمایه فرهنگی و ساختار قدرت در خانواده نیز مشاهده شد. به این معنی که هر چه سرمایه فرهنگی بیشتر باشد، ساختار قدرت در خانواده مدرن‌تر و مشارکتی‌تر است.

۳.۵. آزمون رگرسیون چندمتغیری

نتایج رگرسیون چندگانه به منظور سنجش تأثیر متغیرهای پیش‌بین (سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی، سرمایه اقتصادی و دینداری) بر ساختار قدرت در خانواده به شرح جداول زیر است:

جدول ۵. ضریب تعیین

منبع: (یافته‌های پژوهش، ۱۴۰۴)

خطا	ضریب تعیین	r	Method Enter
۰/۷۱۸	۰/۲۲۴	۰/۴۷۳	

نتایج جدول فوق و ضریب تعیین به دست آمده، نشان می‌دهد که متغیرهای پیش‌بین که ملهم از الگوی نظری پژوهش هستند و بر نقش عوامل اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی تأکید داشتند، بر روی هم توانسته‌اند ۲۲ درصد تغییرات ساختار قدرت در خانواده را تبیین کنند. این بدان معناست که ۷۸ درصد باقیمانده تغییرات ساختار قدرت در خانواده ناشی از عوامل دیگری مانند تفاوت‌های نسلی،

فاصله سنی، مسائل قومی، سبک‌های فرزندپروری، کیفیت رابطه زوجین و عوامل روان‌شناختی است که در این پژوهش مورد بررسی قرار نگرفته است.

جدول ۶ - نتایج رگرسیون چندمتغیری و معناداری تأثیر متغیرهای مستقل

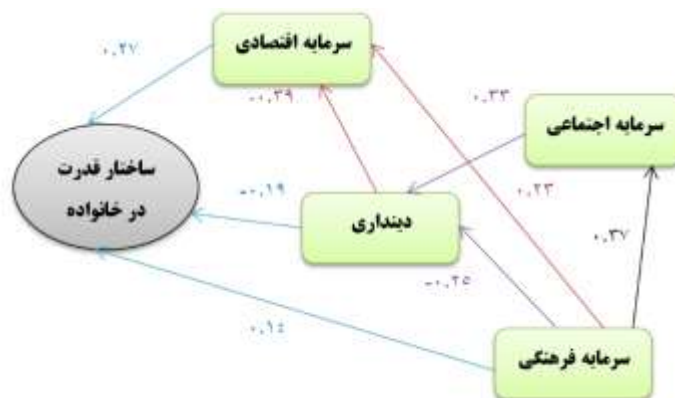
منبع: (یافته‌های پژوهش، ۱۴۰۴)

معناداری	مقدار t	ضرایب استاندارد	ضرایب غیراستاندارد		ساختار قدرت در خانواده
		مقدار $Beta$	خطای استاندارد	مقدار B	
.000	9.065	—	.367	3.324	عرض از مبدأ
.165	-1.392	-.086	.100	-.139	سرمایه اجتماعی
.018	2.371	.148	.077	.183	سرمایه فرهنگی
.000	4.428	.279	.058	.258	سرمایه اقتصادی
.003	-3.001	-.191	.057	-.172	دینداری

متغیرهای سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی، سرمایه اقتصادی و دینداری همزمان وارد معادله شده‌اند. با توجه به سطوح معناداری، متغیر سرمایه فرهنگی با ضریب استاندارد ۱۴، سرمایه اقتصادی ۲۸ و دینداری منفی ۱۹ تغییرات ساختار قدرت در خانواده را تبیین می‌کنند.

۴.۵. تحلیل مسیر

براساس تحلیل مسیر انجام شده میزان اثرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل بر ساختار قدرت در خانواده در قالب مدل مفهومی زیر نمایان است.



نمودار ۱. مدل معادلات ساختاری و تحلیل مسیر عوامل اجتماعی مؤثر بر ساختار قدرت در خانواده
منبع: (یافته‌های پژوهش، ۱۴۰۴)

جدول زیر نشان‌دهنده اثرات مستقیم و غیرمستقیم هر یک از متغیرهای سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی، سرمایه اقتصادی و دینداری بر متغیر ساختار قدرت خانواده است.

جدول ۷. میزان اثرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل

منبع: (یافته‌های پژوهش، ۱۴۰۴)

اثر کل	اثر غیرمستقیم	اثر مستقیم	ساختار قدرت در خانواده
۰.۲۷	-----	۰.۲۷	سرمایه اقتصادی
-۰.۲۹	-۰.۱۰	-۰.۱۹	دینداری
۰.۲۴	۰.۰۴۷-۰.۰۱۲، -۰.۰۲۳، ۰.۰۶۲، ۰.۰۲۶،	۰.۱۴	سرمایه فرهنگی
-۰.۰۹۶	-۰.۰۳۴، -۰.۰۶۲	-----	سرمایه اجتماعی

براین اساس سرمایه اقتصادی دارای ۰.۲۷، دینداری -۰.۲۹، سرمایه فرهنگی ۰.۲۴ و سرمایه اجتماعی -۰.۰۹۶ اثر مستقیم و غیرمستقیم بر ساختار قدرت در خانواده است و سرمایه اقتصادی دارای بیشترین اثر مستقیم بر ساختار قدرت در خانواده است.

۶. بحث و نتیجه‌گیری

بی‌شک در اثر تحولات اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی پر دامنه‌ای که جامعه ایرانی در دهه‌های اخیر تجربه کرده است، چارچوب‌ها و الگوهای نظم و اقتدار گذشته در معرض چالش قرار گرفته و ارزش‌های سنتی در زمینه ازدواج و خانواده دستخوش تغییر شده است. از جمله مهم‌ترین عرصه‌ها و کانون‌های تغییر، می‌توان به تغییرات از الگوی دیرپای خانواده گسترده و پدرسالار به الگوی خانواده هسته‌ای اشاره کرد که آمارهای ثبتي در بعد خانواده طی دهه‌های اخیر نیز مؤید آن است. بدیهی است این روند، با تنش‌ها و چالش‌های زیادی همراه بوده که از جمله آنها می‌توان به مسائل خانواده ایرانی در حوزه طلاق و فروپاشی، خشونت، قتل‌های ناموسی، جرائم و آزار و آسیب‌های جنسی و اختلالات خلقی، افسردگی و خودکشی ... اشاره نمود که نشان می‌دهد خانواده در معرض نابسامانی‌ها و تضادهای بنیان‌برافکنی قرار گرفته است و الگوهای اقتدار و قدرت دیرین، دیگر قادر به حفظ امنیت و آرامش و نظم در خانواده نبوده و گرایش‌ها و تمایلات جدید در خانواده، مستلزم نوع نوینی از مناسبات انسجام‌بخش است.

در این پژوهش با بهره‌گیری از نظریه پیر بوردیو و مفاهیم عمده وی درباره منش و سرمایه‌ها، سعی گردید تا الگوی قدرت و اقتدار در خانواده‌های شهر رشت مورد بررسی و تبیین قرار گیرد. باتوجه به یافته‌های پژوهش بین سرمایه فرهنگی و سرمایه اقتصادی و ساختار قدرت در خانواده همبستگی معنادار مستقیم وجود دارد، درحالی که بین دینداری و ساختار قدرت و سرمایه اجتماعی و ساختار قدرت رابطه معکوس برقرار است. باتوجه به این نتیجه اگر سرمایه فرهنگی و اقتصادی را در زمره ارزش‌های فردگرایانه دسته‌بندی کنیم و سرمایه اجتماعی و دینداری را در زمره ارزش‌های جمع‌گرایانه قرار دهیم، تحلیلی که حاصل می‌شود این است که بین جمع‌گرایی و ساختار قدرت در خانواده رابطه عکس و بین فردگرایی و ساختار قدرت در خانواده رابطه مستقیم برقرار است. به این معنا که هر چه فرد به ارزش‌های فردگرایانه بیشتر تمایل داشته باشد، در زمینه روابط زناشویی و

تصمیم‌گیری در خانواده مشارکتی‌تر و مدرن‌تر رفتار می‌کند؛ درحالی که افراد با گرایشات دینداری قوی‌تر و با روابط خانوادگی گسترده‌تر در زمینه رابطه با همسر و فرزندان در خانواده سنتی‌تر عمل می‌کنند. به عبارت دیگر افرادی که به ارزش‌های جمع‌گرایانه بیشتر گرایش و وابستگی دارند، در چارچوب خانواده سنتی‌تر رفتار می‌کنند. بنابراین تأثیر وجود انواع سرمایه در میدان خانواده بر ایجاد هیتاس و شکل‌گیری ساختار قدرت سنتی یا مدرن در خانواده مشهود است. پژوهش‌های تجربی نیز در این زمینه انجام شده است که با نتایج و یافته‌های پژوهش حاضر دارای شباهت‌ها و تفاوت‌هایی است. طبق یافته‌های پژوهش حمیدیان و یوسفوند نابرابری قدرت در بین خانواده‌های خرم‌آباد وجود دارد و زنان تحت سلطه مردان قرار دارند؛ به‌گونه‌ای که زنان این نابرابری را همسان و تقریباً مانند مردان پذیرا هستند و تنها بین متغیر تحصیلات، با نابرابری قدرت در خانواده رابطه منفی وجود دارد و دیگر متغیرهای سن، شغل و مدت زندگی مشترک، هیچ یک بر ساختار قدرت اثرگذار نیست. طبق یافته‌های پژوهش گروسی ساختار قدرت خانوادگی به نفع شوهر است و میان ساختار قدرت در خانواده و میزان دسترسی زنان به منابع، نوع باورها، شناخت آن‌ها از توانایی‌های زنان و مردان، رابطه معنادار وجود دارد. باتوجه به یافته‌های پژوهش حاضر ساختار قدرت در خانواده‌های شهر رشت نه سنتی است و نه مدرن؛ بلکه بین این دو قرار دارد و ساختار قدرت در خانواده‌های شهر رشت نیمه‌سنتی یا نیمه‌مدرن است. طبق یافته‌های پژوهش میرزایی بین متغیرهای میزان تحصیلات زنان، میزان تحصیلات مردان، درآمد زنان و درآمد مردان با ساختار قدرت در خانواده رابطه معناداری وجود دارد. همچنین، متغیرهای تعداد سال‌های زندگی مشترک، تعداد افراد خانواده و فاصله سنی زوجین به‌صورت معکوس، رابطه معناداری با جایگاه زنان در ساختار قدرت خانواده دارند.

باتوجه به اینکه این پژوهش به روش کمی و مقطعی انجام شده است، دستیابی به شناخت دقیق و کافی به‌منظور نظریه‌پردازی درخصوص ساختار و مناسبات قدرت در خانواده مستلزم پژوهش‌های آمیخته و مطالعات طولی و روند پژوهشی و همچنین فراتحلیلی است. لازم است تحقیقات آینده در

این خصوص علاوه بر رویکرد کمی از روش های کیفی نیز بهره گیرند و به روش آمیخته به تحلیل و تبیین ساختار قدرت در خانواده پردازند. همچنین مطالعات فراتحلیل که بتواند نتایج تحقیقات مشابه را در کل کشور و برای یک دوره طولانی تر مقایسه کند، پیشنهاد می شود.

۷. محدودیت های پژوهش

این پژوهش به روش کمی و پیمایشی و با ابزار پرسشنامه محقق ساخته در شهر رشت و سال ۱۴۰۲ انجام شده است و محدودیت های روش کمی در زمینه تعیین جامعه آماری (صرفاً شهر رشت)، نمونه گیری و ابزار اندازه گیری شامل آن می شود و قابلیت تعمیم به کل استان گیلان و به تبع آن کل کشور را ندارد. باوجوداین و باتوجه به پیش فرض های اولیه درخصوص ساختار برابر قدرت در خانواده ها در شهر رشت این پژوهش بر این مسئله متمرکز شد. همچنین فقدان ابزارهای استاندارد اندازه گیری کمی ساختار قدرت در خانواده از دیگر محدودیت های این تحقیق به شمار می رود.

کتابنامه

۱. آزاد ارمکی، ت. (۱۳۹۰). *جامعه شناسی خانواده ایرانی*. چاپ سوم، تهران: سمت.
۲. اسفجیر، ع.، خوش فر، غ.، و شفایی، م. (۱۳۹۵). بررسی رابطه ساختار توزیع قدرت در خانواده و مشارکت اجتماعی (مطالعه موردی: شهروندان استان گلستان). *دوفصلنامه جامعه شناسی نهادهای اجتماعی*، ۳ (۷)، ۱۷۹-۱۵۱.
۳. امینی، م.، امینی، ی.، و حسینیان، س. (۱۳۹۲). بررسی مقایسه ای عوامل مؤثر بر ساختار قدرت در بین خانواده های زنان شاغل و غیرشاغل. *مطالعات زنان*، ۱۱ (۲)، ۸۳-۱۱۲.
۴. بوردیو، پ. (۱۳۸۰). *نظریه کنش*. (م. مردیها، ترجمه). تهران: انتشارات نقش و نگار.
۵. بون ویتز، پ. (۱۳۹۶). *درس هایی از جامعه شناسی پییر بوردیو*. (ج. جهانگیری و ح. پورسفیر، ترجمه). چاپ سوم، تهران: نشر آگه.

۶. پرستش، ش. (۱۳۹۳). *روایت نابودی ناب: تحلیل بوردیویی بوف کور در میدان ادبی ایران*. چاپ دوم، تهران: نشر ثالث.
۷. حمیدیان، ا.، و یوسفوند، ح.ر. (۱۳۹۴). بررسی پذیرش تمایز موقعیت جنسی بر نابرابری قدرت در خانواده (نمونه شهر خرم آباد). *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲۶ (۱)، ۱۵۵-۱۷۰.
۸. خاکپور، ا.، نظری، ع.، و زهراکار، ک. (۱۳۹۴). نقش ابعاد ساختار قدرت خانواده در سازگاری زناشویی. *فرهنگی تربیتی زنان و خانواده*، ۹ (۳۰)، ۲۶-۷.
۹. ذوالفقارپور، م.، حسینیان، س.، و یزدی، م. (۱۳۸۳). بررسی رابطه میان ساختار قدرت در خانواده با رضامندی زناشویی زنان کارمند و خانه‌دار شهر تهران، *فصلنامه علمی پژوهش‌های مشاوره*، ۳ (۱۱)، ۴۶-۳۱.
۱۰. رازقی نصرآباد، ح. (۱۴۰۰). بررسی وضعیت ابعاد فرهنگی و اجتماعی خانواده در ایران. *گزارش رصد فرهنگی کشور (۲)*. مرکز رصد فرهنگی کشور، پژوهشگاه فرهنگ و هنر و ارتباطات.
۱۱. ریترز، ج. (۱۳۸۹). *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*. (م. ثلاثی، ترجمه). چاپ شانزدهم، تهران: نشر علمی.
۱۲. زارعی توپخانه، م.، جان‌بزرگی، م.، و احمدی، م. (۱۳۹۶). رابطه ساختار قدرت خانواده اصلی با ساختار قدرت خانواده فعلی و عملکرد آن. *روانشناسی و دین*، ۱۰ (۳)، ۱۳۶-۱۲۱.
۱۳. زارعی توپخانه، م.، جان‌بزرگی، م.، و احمدی، م. (۱۳۹۲). رابطه ساختار قدرت پدرمحور در خانواده اصلی فرد با کارآمدی خانواده. *فصلنامه علمی و پژوهشی مطالعات اسلام و روانشناسی*، ۷ (۱۳)، پاییز و زمستان، ۱۵۰-۱۳۵.
۱۴. ساروخانی، ب.، و محمد، ا. (۱۳۸۵). ساخت قدرت در خانواده و مشارکت اجتماعی. *پژوهش زنان*، ۴ (۳)، ۶۰-۳۱.
۱۵. ساروخانی، ب.، و دودمان، ل. (۱۳۸۹). ساختار قدرت در خانواده و تأثیر آن بر مشارکت اجتماعی در شهر شیراز. *مجله تخصصی جامعه‌شناسی*، ۱ (۱)، ۱۲۹-۱۰۵.
۱۶. سیدمن، ا. (۱۳۹۶). *کشاکش آراء در جامعه‌شناسی*. (ه. جلیلی، ترجمه). چاپ نهم. تهران: نشرنی.

۱۷. سلطانیان، و.، یوسفی، ز.، و خیاطان، ف. (۱۴۰۲). واکاوی پویایی های قدرت در خانواده: یک نمونه مطالعه کیفی. *خانواده درمانی کاربردی*، ۴(۴)، ۳۱۶-۳۰۰.
۱۸. شویره، ک.، و فونتین، ا. (۱۳۸۵). *واژگان بوردیو*. (م. کتبی، ترجمه). تهران: نشر نی.
۱۹. گروسی، س. (۱۳۸۷). بررسی ساختار قدرت در خانواده های شهرستان کرمان. *مطالعات زنان*، ۶(۲)، ۱۴-۱۲.
۲۰. گیدنز، آ.، و بردسال، ک. (۱۳۹۴). *جامعه شناسی*. (ح. چاوشیان، ترجمه). چاپ دهم. تهران: نشر نی.
۲۱. مالمیر، م.، و ابراهیمی، م. (۱۳۹۹). نوع شناسی ساختار قدرت در خانواده ایرانی. *مطالعات راهبردی زنان*، ۲۲(۸۷)، بهار ۱۳۹۹، ۷-۳۲.
۲۲. مرکز آمار ایران. (۱۴۰۳). *سالنامه آماری کشور ۱۴۰۲*، چاپ اول. شماره مسلسل نشریات مرکز آمار ایران ۵۳۰۲.
۲۳. معصومی راد، ر. (۱۴۰۴). خانواده ایرانی در احتضار، مسائل اجتماعی نهاد خانواده در ایران امروز و راهبردهای حمایت از آن. *مجموعه مقالات ششمین همایش بین المللی کنکاش های مفهومی و نظری درباره جامعه ایران*. صص. ۹۹۵ - ۹۸۱.
۲۴. میرزایی، ح.، آقایی هیر، ت.، و کاتبی، م. (۱۳۹۴). بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده های شهر تبریز. *مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد*، ۱(۱۲)، بهار و تابستان، ۹۱-۶۹.

25. Bourdieu, P. (2001). *Masculine domination*. Cambridge: Polity Press.
26. Bradshaw, S. (2013). Women's decision-making in rural and urban households in Nicaragua: the influence of income and ideology. *Environment and Urbanization*, 25(1), 81-94.
27. Connell, R. W. (1987). *Gender and Power: Society, the Person, and Sexual Politics*. Stanford University Press.
28. Franks, D. (1972). Role-taking & Power in Social Psychology. *American Sociological Review*, 37, pp. 605-614.

29. Huh, J., & Shim, W. (2025). Mapping family and marriage values in Asia: a comparative study of value proximity across cities. *Asian Journal of Political Science*, 1–30. <https://doi.org/10.1080/02185377.2025.2602429>
30. Isvan, N. A. (1991). Productive & Reproductive Decisions in Turkey: the Role of Domestic Bargaining. *Journal of Marriage & the Family*, 53(4), 1057-1070.
31. Jan, M., & Akhtar, S. (2008). An Analysis of Decision Making Power Among Married and Unmarried Women. *Institute of Home Science*, 2(1), 43-50.
32. Meler, T. (2020). Money, power, and inequality within marriage among Palestinian families in Israel. *The Sociological Review*, 68(3), 623-640.
33. Mousavi, S., Shahsavari, M. R., & Mirian, Z. S. (2024). The Associations between Parenting Styles, Family Power Structure, and Students' Emotional Autonomy with the Mediating Role of Parent-Adolescent Relationship. *Social Determinants of Health*, 10(1). <https://doi.org/10.22037/sdh.v10i1.44701>
34. Srinivasan, K. (2009). Social Networks and Decision Making: Women's Participation in Household Decisions. *MPRA Paper 13767*, University Library of Munich, Germany.
35. Wejnert, B. (2021). Effects of Market-Based Development on Women's Empowerment: Impact on Families. *Marriage & Family Review*, 57(6), 473–502. <https://doi.org/10.1080/01494929.2019.1651809>.